



دروغگویی از آفت‌های اخلاقی جامعه

نه به سطح سواد گوینده مربوط است و نه به سن و جنس افراد ربط دارد؛ کافی است در شرایطی قرار بگیریم که منفعت ما در قلب واقعیت باشد، آن‌گاه خیلی‌هایمان وسوسه می‌شویم ...

دروغگویی از آفت‌های اخلاقی جامعه

زبان را جز از راه راستی به راهی مرن

جام جم آنلین: نه به سطح سواد گوینده مربوط است و نه به سن و جنس افراد ربط دارد؛ کافی است در شرایطی قرار بگیریم که منفعت ما در قلب واقعیت باشد، آن‌گاه خیلی‌هایمان وسوسه می‌شویم که برای عبور از بحران پیش آمده، دست به دامن دروغ شویم. معمولا به مساله دروغ به عنوان یک کنش غیراخلاقی و یک رفتار شخصی نابجا نگاه می‌شود، اما از تاثیرات گسترده اجتماعی و تبعات منفی آن، کمتر سخن به میان می‌آید.

نمی‌توان گفت دروغ، پدیده‌ای منحصر به یک کشور یا یک قومیت خاص است، اما رواج و شیوع آن در برخی جوامع، بیشتر به چشم می‌آید.

کشور ما نیز از این آسیب اجتماعی مصون نمانده است و اگر بخواهیم واقع‌بینانه به روابط اجتماعی بین ایرانیان نگاه کنیم این رفتار ناپسند در حال تبدیل شدن به یک رفتار همه‌گیر است، رفتاری که می‌تواند مانعی جدی در مسیر توسعه اجتماعی و اقتصادی هر کشوری باشد.

چرا دروغ در جامعه رواج دارد؟

دروغگویی با منفعت رابطه مستقیم دارد، یعنی تا وقتی فردی احساس نکند از بیان یک جمله غیرحقیقی، منفعتی نصیبش خواهد شد، بندرت پیش می‌آید لب به دروغ بگشاید. اما سوال اینجاست که چرا در برخی گروه‌های اجتماعی، افراد حاضر می‌شوند از منافع خود بگذرند و دروغ نگویند، اما گروهی دیگر ترجیح می‌دهند برای انتفاع بیشتر، به دروغ متوسل شوند.

حمید جعفرنژاد، کارشناس علوم اجتماعی در همین رابطه به [171#&جام‌جم»](#) می‌گوید: نمی‌خواهم از بُعد شخصی و روانشناسی به قضیه دروغ نگاه کنم، بلکه از منظر جامعه‌شناختی، دروغ و شیوع آن در جامعه به عوامل گوناگونی ربط دارد؛ مثلا سوال اینجاست که چرا در کشوری مثل سوئد که اتفاقا آموزه‌های دینی در آنجا رواج چندانی ندارد، حجم دروغگویی مردم به یکدیگر پایین است ولی در اغلب کشورهای خاورمیانه که مردمی دیندار دارد، دروغ به امری رایج تبدیل شده است.

وی می‌افزاید: باید در نظر بگیریم سطح امکانات و دروغ نیز با هم رابطه جالبی دارند؛ یعنی مثلا در همین کشور سوئد که مثال زدیم، سطح رفاه جامعه از استانداردهای مطلوبی پیروی می‌کند، اما این موضوع در کشورهای خاورمیانه صادق نیست؛ در واقع طبیعی است وقتی شهروندی از لحاظ امکانات زندگی در وضع مطلوبی باشد، حاضر نمی‌شود برای دریافت منفعتی ناچیز، دروغ بگوید.

سیستم تنبیه درستی نداریم

زمانی که یک رفتار غیراخلاقی در سطح جامعه شیوع پیدا می‌کند، می‌تواند به این معنی هم باشد که جامعه، این رفتار را آنقدرها زشت و ناپسند نمی‌داند؛ به طور مثال اگر در شهری، حمل سلاح در منزل به صورت یک رفتار فراگیر درآید، می‌تواند به این معنا باشد که ساکنان آن شهر، حمل سلاح را یک رفتار غیرعادی نمی‌دانند؛ این دقیقا همان اتفاقی است که در برخی شهرهای ایالت متحده آمریکا وجود دارد.

جعفرنژاد تاکید می‌کند: عادی شدن دروغ در جامعه، ناشی از آن است که مردم هنوز دروغگویی را یک حرکت غیراخلاقی بزرگ

نمی‌دانند؛ در واقع می‌توانم بگویم حسگرهای جامعه ما نسبت به مساله دروغ، کارایی‌اش را از دست داده است و دروغگویی به امری بدیهی و معمولی در معادلات روزمره تبدیل شده است.

وی با بیان این که جامعه ما، سیستم تنبیه درستی برای دروغ ندارد، تصریح می‌کند: در بسیاری از موارد، نه تنها دروغگویان جامعه را تنبیه نمی‌کنیم، بلکه به طور غیرمستقیم به آنها هم پاداش می‌دهیم.

این کارشناس علوم اجتماعی توضیح می‌دهد: اگر بخواهیم بی‌تعارف حرف بزنیم، الان در بسیاری از بخش‌های اقتصادی، دروغگویی یک امر رایج است و ما نه تنها افرادی که با دروغ، اجناسشان را با قیمت‌های غیرواقعی یا کیفیتی پایین می‌فروشند برخورد نمی‌کنیم، بلکه با خرید از آنها، دروغگویی را به طور ناخواسته تشویق می‌کنیم.

وی یادآور می‌شود: در حقیقت وقتی مثلاً یک فروشنده به این استنباط برسد که می‌تواند با دروغگویی به سود بیشتر برسد، در نتیجه جامعه بدون آن که بخواهد، مشوقی برای دروغ قرار داده است.

تعارض در تربیت خانواده و حقیقت جامعه

بسیاری از خانواده‌های ایرانی، از همان دوران کودکی نسبت به دروغگویی فرزندان حساس هستند و تلاش می‌کنند فرهنگ راستگویی را به کودکان بیاموزند، اما جعفرنژاد می‌گوید: قبول دارم که خیلی از خانواده‌های ایرانی به مساله دروغگویی فرزندان حساس هستند ولی قضیه اینجاست که بین تربیت خانواده و واقعیت‌های جامعه در بسیاری از موارد، تعارض وجود دارد.

وی توضیح می‌دهد: مثلاً فکر کنید خانواده‌ای از همان دوران کودکی فرزندان به او یاد داده‌اند دروغ نگوید، اما همین کودک وقتی بزرگ‌تر می‌شود و وارد جامعه بزرگسالان می‌شود، می‌بیند با راستگویی اموراتش نمی‌گذرد و حتی راست گفتن باعث ضربه خوردنش می‌شود و به همین دلیل است که احتمال دارد این فرد، تربیت خانوادگی‌اش را فراموش کند و برای تطابق با هنجارهای رایج جامعه‌اش، متوسل به دروغ شود.

آیا دروغگویی از فرد به جامعه سرایت می‌کند؟

شاید در وهله اول، همان بحث مرغ و تخم‌مرغ به ذهنمان بیاید، این که آیا فرد و خانواده‌ها موجب می‌شوند دروغ در جامعه گسترش یابد یا این که جامعه با نظام‌های اجتماعی و اقتصادی که به افراد تحمیل می‌کند، دروغ را به خانواده‌ها سرایت می‌دهد.

جعفرنژاد بر این باور است که در بحث دروغ، هم فرد مقصر است و هم جامعه.

نکته: عادی شدن دروغ در جامعه، ناشی از آن است که مردم هنوز دروغگویی را یک حرکت غیراخلاقی بزرگ نمی‌دانند. در واقع حسگرهای جامعه ما نسبت به دروغ، کارایی‌اش را از دست داده و دروغگویی به امری بدیهی در زندگی روزمره تبدیل شده است و توضیح می‌دهد: واقعیت این است که نظام اجتماعی، اقتصادی و حتی سیاسی جوامع موجب می‌شود گاهی دروغگویی از بالای هرم جامعه (مدیران) به سطوح پایین هرم جامعه (شهروندان) سرایت پیدا کند، اما این اصلاً به این معنی نیست که خانواده‌ها، نقشی در دروغگویی اعضای جامعه ندارند.

این پژوهشگر مسائل اجتماعی با اشاره به فرهنگ تربیتی در کشور ژاپن می‌گوید: ما جامعه‌شناسان هر وقت در خصوص مسائلی همچون ربا، دروغ و غیبت صحبت می‌کنیم، کشور ژاپن را مثال می‌زنیم؛ یعنی جالب است در سیستم رفتاری کشور ژاپن، هم خانواده و هم حکومت، نقش مکمل دارند؛ طوری که هم خانواده‌ها و هم مدیران تلاش می‌کنند فرهنگ صداقت، تلاشگری و رعایت اخلاقی را به کودکان و سایر اعضای جامعه منتقل کنند.

از دروغگویی تا ضعف شخصیت

اگر از بعد کلان و جامعه‌شناختی دروغگویی فاصله بگیریم و بخواهیم این واقعیت اخلاقی را در سطح فردی‌تری کنکاش کنیم، در این شرایط می‌توانیم بگوییم والدین، دوستان و شخصیت فرد، نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری اخلاق راستگویی دارند.

مریم حبیبی، کارشناس روان‌شناسی و رفتارشناسی با اشاره به تفاوت‌های شخصیتی دروغگویان به #171جام‌جم& raquo; می‌گوید: انگیزه‌های دروغگویی افراد با یکدیگر متفاوت است؛ اما شباهت عمده بین افرادی که زیاد دروغ می‌گویند، ضعف شخصیتی آنهاست.

وي مي‌افزايد: ما امروزه با انبوه افراڊي مواجه هستيم كه احساس مي‌كنند به اندازه كافي قوي يا خوشبخت نيستند، مثلا در محيط‌هاي مجازي شاهد هستيم افراد با هويت‌هاي غيرواقعي تلاش مي‌كنند نسبت به جايگاه اجتماعي و توانايي‌هاي واقعي‌شان دروغ بگويند.

اين كارشناس رفتارشناسي بر اين باور است كه اگر ضعف شخصيت افراد دروغگو را درمان كنيم، دروغگويي آنها را هم درمان خواهيم كرد.

حبيبي خاطر نشان مي‌كند: خيلي از افراد بدون آن كه منفعتي عيني از دروغگويي حاصلشان شود، دروغ مي‌گويند و داستان دروغگويي آنها با افراڊي كه با دروغگويي، ديگران را اغفال مي‌كنند و سود سرشاري مي‌برند متفاوت است؛ در واقع معتقدم اگر دروغگويي بر اثر عادت يا از سر كمبود توجه باشد، اينجا روان‌شناس بايد با بالا بردن اعتماد به نفس فرد دروغگو او را كمك كند، اما اگر دروغگويي به منظور كلاهبرداري و اغفال باشد، اينجا بايد با سيستم تنبيه، مانع گسترش دروغگويي شد.

معذورات اخلاقي، عاملي در ترويج دروغ

فرهنگ تعارف در جامعه ما، قدمتي طولاني دارد و اين هنجار اجتماعي از نسلي به نسل ديگر هم منتقل شده است.

حبيبي در خصوص فرهنگ تعارف و رابطه آن با دروغ مي‌گويد: از همان بدو تولد، اغلب خانواده‌هاي ايراني به ما مي‌آموزند احساس و عواطف خود را در پوشش تعارف كتمان كنيم و ما هم نه تنها در كودكي، كه در مراحل مختلف زندگي مي‌آموزيم با تعارف زندگي كنيم؛ بحث دروغ هم خارج از اين موضوع نيست، يعني خيلي اوقات ما به دليل تعارف و قرار گرفتن در معذورات اخلاقي، مجبور به دروغگويي مي‌شويم.

اين روان‌شناس توضيح مي‌دهد: تعارف باعث مي‌شود ما بخشي از خواسته‌هاي قلبي‌مان را پنهان كنيم يا اين خواسته‌ها را وارونه جلوه دهيم، مثلا بارها پيش آمده است از يك نوع غذا، يك رنگ يا يك لباس خاص بيزار بوده‌ايم، اما به خاطر همين مساله تعارف، مجبور شده‌ايم به دروغ بگويم از اين غذا يا از انجام اين كار لذت مي‌بريم.

وي تاكيد مي‌كند: بخش تكان‌دهنده قضيه اينجاست كه وقتي شما خودتان هستيد و بدون تعارف رفتار مي‌كنيد و دروغ نمي‌گويد، جامعه از كنش‌هاي شما غافلگير مي‌شود و حتي احتمال دارد به دليل صادق بودن، از جمع‌هاي دوستانه كنار گذاشته شويد. در هر حال، اگر به تاريخ جوامع توسعه يافته نگاهی گذرا بيندازيم، براحتي مي‌بينيم در اين كشورها، همواره براي توسعه اقتصادي و پيشرفت‌هاي مدني، از مسائل فرهنگي بهره برده‌اند؛ يعني براي اصلاح امور مادي كشور، ابتدا امور فرهنگي جامعه را سامان بخشيده‌اند و بي‌گمان اين فرآيند اصلاح در كشور ما نيز مي‌تواند مسير توسعه را هموارتر كند.

امين جلالوند - گروه جامعه